



درس خارج فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: نکاح

تاریخ: ۳ آذر ۱۳۹۹

مصادف با: ۷ ربیع الثانی ۱۴۴۲

موضوع جزئی: مسئله ۲۱- نظر به عضو جدا شده - ادله عدم جواز - دلیل دوم: روایات (بررسی طایفه پنجم)

جلسه: ۳۷

سال سوم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

بحث در ادله عدم جواز نظر به عضو جدا شده و منفصل از اجنبی و اجنبیه بود. به چند دلیل استدلال شده است؛ تا اینجا دلیل اول که آیه غض بود را مورد بررسی قرار دادیم. دلیل دوم روایات بود و گفتیم به چند طایفه از روایات استدلال شده است؛ چهار طایفه ذکر شد و معلوم شد که این چهار طایفه دلالت بر عدم جواز نظر به عضو منفصل ندارند. طایفه پنجم روایاتی است که نهی از وصل موی غیر به موی زن می‌کند. براساس این روایات وصل موی یک زن به زن دیگر جایز نیست و نهی شده است. گفتیم در این روایات تأمل و اشکال وجود دارد. اولاً از نظر سندی این روایات محل اشکال بود. ثانیاً، این روایات اساساً دلالت بر حرمت نظر ندارد بلکه علی فرض پذیرش سند و دلالت نهایتش این است که حرمت وصل الشعر از آن استفاده می‌شود.

اشکال سوم که اشاره شد ولی توضیح آن باقی ماند این بود که اساساً این روایات معارض دارد که آنها دلالت بر جواز وصل می‌کنند و حتی صاحب جواهر از این روایاتی که به ظاهر نهی از وصل شعر می‌کنند، جواز نظر را استفاده کرده است. یعنی کأن هم خود این روایات و هم روایاتی که دال بر جواز وصل هستند، دلالت بر جواز نظر می‌کنند. این ثالثاً را می‌توانیم تفکیک کنیم و بگوییم دو اشکال است.

ادامه بررسی طایفه پنجم

ثالثاً: می‌توانیم بگوییم اساساً همین روایت که دلالت بر نهی از وصل الشعر می‌کند، خودش دلالت بر جواز النظر دارد. این مطلبی است که صاحب جواهر فرموده است چطور از این روایات جواز نظر استفاده می‌شود؟ صاحب جواهر می‌فرماید آنچه در این روایات از آن نهی شده، وصل الشعر است؛ می‌گوید این مو را وصل نکنید. منتهی دیگر در این روایات اشاره و یادآوری نشده که چنانچه این کار صورت گرفت، مراقب باشید معصیت و حرام دیگری اتفاق نیفتد و آن اینکه مثلاً نامحرم به آن نگاه نکند. همین که این دو امر قاعداً با هم ملازم هستند، وصل الشعر و النظر الیه، زنی که مویی را به موی خودش وصل می‌کند قهراً مواجه می‌شود با نظر از سوی همسر و محارم خودش که بالاخره به موی او نگاه کنند و بالطبع به این موی وصل شده هم نگاه کنند. همین که در این روایت از وصل الشعر نهی شده اما هیچ تذکر و اشاره‌ای به آن یکی نشده که مراقب باشید اگر چنین معصیت و حرامی مرتکب شدید، یک وقت حرام و معصیت دیگری مرتکب نشوید، این خودش حاکی از آن است که نظر به این مو اشکالی ندارد؛ یعنی از این ناحیه اشکالی متوجه این کار نیست، و الا باید بیان می‌شد و تذکر داده می‌شد. این مطلبی است که صاحب جواهر گفته‌اند.

بررسی: واقع مطلب این است که این استدلال تمام نیست؛ یعنی نمی‌توانیم از این روایات جواز نظر را استفاده کنیم. عمده این روایات معطوف به کار ماشطه است و سؤالی که در این روایات شده سؤال از این عمل است؛ سؤال کرده که آیا این کار جایز است یا نه، و امام(ع) هم فرموده‌اند جایز نیست. لذا پاسخ امام(ع) ناظر به عمل ماشطه است. انتظار اینکه امام(ع) در پاسخ به این سؤال بفرماید مراقب باشد که نامحرم نگاه کند یا شوهرش نگاه کند، به نظر می‌رسد که اینها انتظار بیانش در چنین موقعیتی اصلاً درست نیست. (ولو اینکه بین وصل و بین نظر نامحرم به آن تقریباً یک ملازمه عرفی وجود داشته باشد؛ بالاخره زن یا همسر دارد - که بالاخره همسرش باید نگاه کند - یا اگر هم همسر نداشته باشد، پدر یا برادرش نگاه می‌کند). پس ولو این ملازمه عرفی وجود دارد، اما لزوماً اینطور نیست که اگر امام(ع) در مقام پاسخگویی به عمل ماشطه است، حکم این را هم باید بیان کند. البته این را در مورد روایات ناهیه می‌گوییم؛ بله، در روایات مجوزه کلی سؤال شده است، یعنی اینکه کسی می‌خواهد این کار را بکند؛ بحث تزین للزوج و اینها مورد اشاره قرار گرفته است. ولی در این سه روایتی که دلالت بر نهی می‌کند، واقع این است که بیان حکم نظر به این موی وصل شده، یک انتظار غیرمعارف از امام(ع) است. لزومی ندارد که امام(ع) این را بیان کند؛ چون سؤال از عمل ماشطه شده و امام(ع) هم پاسخ داده‌اند که جایز نیست. اینها همه بر فرض پذیرش سند و دلالت نهی بر عدم جواز وصل است؛ لذا آنچه صاحب جواهر فرموده‌اند مبنی بر اینکه از این روایات می‌توانیم جواز النظر را استفاده کنیم، پاسخ ما این است که نه، روایات ناهیه دلالت بر جواز نظر ندارند.

رابعاً: این روایات معارض دارد. من روایات معارض را می‌خوانم که اینها دلالت بر جواز دارد. روایات دال بر جواز عمدتاً چند روایت است:

۱. «عَنْ ثَابِتِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ: سَأَلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنِ النِّسَاءِ يُجْعَلُ فِي رُءُوسِهِنَّ الْقَرَامِلُ قَالَ يَصْلُحُ الصُّوفُ وَ مَا كَانَ مِنْ شَعْرِ امْرَأَةٍ لِنَفْسِهَا وَ كَرِهَ لِلْمَرْأَةِ أَنْ تَجْعَلَ الْقَرَامِلَ مِنْ شَعْرِ غَيْرِهَا فَإِنْ وَصَلَتْ شَعْرَهَا بِصُوفٍ أَوْ بِشَعْرِ نَفْسِهَا فَلَا يَضُرُّهَا». از امام صادق(ع) درباره زن سؤال شد که در سرش قرامل قرار می‌دهد. قرامل یا قرمل به معنای گیسوبند است، آنچه که با آن موهایشان را می‌بندند؛ منتهی آنچه که با آن موها را می‌بندند، با چیزهای مختلف می‌تواند درست شود. در آن موقع بعضاً با مو درست می‌کردند که این خودش هم زیبایی داشت و هم کار بستن مو را انجام می‌داد. می‌گوید سؤال شد در مورد زنانی که در سرشان از این گیسوبندها استفاده می‌کنند. امام(ع) می‌فرماید اگر از پشم باشد یا از موی خود زن باشد، این اشکالی ندارد. اینکه قرامل را از موی غیر قرار بدهد، این سزاوار نیست. البته اگر «کره» را به معنای مصطلح بخواهیم بگیریم، همین کراهت می‌شود و از آن جواز استفاده می‌شود. ولی «کره» در روایات به معنای اصطلاحی نیامده است؛ نوعاً «کره» در روایات به معنای عدم جواز است؛ حتی می‌گویند به معنای حرمت است. «اکره» یعنی اینطور نشود، نه اینکه سزاوار نیست و اگر هم بشود اشکالی ندارد. اگر «کره» را اینطور معنا کنیم، این جزء روایات مانعه محسوب می‌شود؛ به‌هر حال می‌گوید اینکه قرامل از موی دیگری باشد، این جایز نیست.

۲. «عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ قَالَ: قُلْتُ لَهُ الْمَرْأَةُ تَجْعَلُ فِي رَأْسِهَا الْقَرَامِلَ قَالَ يَصْلُحُ لَهُ الصُّوفُ وَ مَا كَانَ مِنْ شَعْرِ الْمَرْأَةِ نَفْسِهَا وَ كَرِهَ

۱. من لايحضره الفقيه، ج ۳، ص ۲۹۸، ح ۱۴۱۸؛ کافی، ج ۵، ص ۵۲۰، ح ۳؛ وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۱۸۷، باب ۱۰۱ از ابواب مقدمات نکاح، ح ۱.

أَنْ يُوَصَلَ شَعْرُ الْمَرْأَةِ مِنْ شَعْرِ غَيْرِهَا فَإِنْ وَصَلَتْ شَعْرَهَا بِصُوفٍ أَوْ شَعْرَ نَفْسِهَا فَلَا بَأْسَ بِهِ»^۲ مضمون این روایت تقریباً مثل روایت قبلی است؛ هیچ فرقی ندارد و سؤال از قرامل است و امام(ع) هم می‌فرماید اگر از پشم باشد اشکالی ندارد و اینکه موی غیر را وصل کند کراهت دارد. اینجا هم کراهت را اگر به معنای متداول و متعارف در آن عصر بگیریم، باید بگوییم این هم دال بر حرمت است، لذا به روایات دال بر حرمت ملحق می‌شود. اگر هم بگوییم که مطلق عدم الجواز را می‌رساند به نحوی که با جواز هم بسازد، یا به تعبیر دیگر مطلق مرجوحیت که هم با کراهت بسازد و هم با حرمت؛ اگر این را گفتیم آن وقت این می‌تواند دال بر جواز باشد.

اما متعارف درباره اصطلاح «کره» و «یکره» یا «مکروه» در روایات، همان معنای عدم جواز و حرمت است. اگر حمل بر آن معنا شود، این می‌رود جزء روایات ناهیه از وصل الشعر. عرض کردم که این دو روایت با معنایی که برای «کره» گفتیم، جزء روایات ناهیه محسوب می‌شود.

۳. «عَنْ سَعْدِ الْإِسْكَافِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ: سُئِلَ عَنِ الْقَرَامِلِ الَّتِي تَصْنَعُهَا النِّسَاءُ فِي رُءُوسِهِنَّ يَصِلْنَهُ بِشُعُورِهِنَّ فَقَالَ لَا بَأْسَ عَلَى الْمَرْأَةِ بِمَا تَزَيَّنَتْ بِهِ لِزَوْجِهَا قَالَ فَقُلْتُ بَلَّغْنَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) لَعَنَ الْوَأَصِلَةَ وَالْمَوْصُولَةَ فَقَالَ لَيْسَ هُنَاكَ إِلَّا نَمَّا لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) الْوَأَصِلَةَ وَالْمَوْصُولَةَ الَّتِي تَزْنِي فِي شَبَابِهَا فَلَمَّا كَبُرَتْ قَادَتْ النِّسَاءَ إِلَى الرَّجَالِ فَتِلْكَ الْوَأَصِلَةُ وَالْمَوْصُولَةُ»^۳ این روایت را برقی هم در محاسن به طریق دیگری نقل کرده است: «عن علي بن عبدالله عن عبدالرحمن بن ابي هاشم»^۴ شیخ طوسی هم مثل این را به اسناد خودش نقل کرده است.^۵ روایت معتبر است، چون بالاخره هم شیخ و هم کلینی آن را نقل کرده‌اند؛ حتی مرحوم کلینی این را از دو طریق نقل کرده است، یکی همان آدرس اول که عرض کردیم و یکی هم از طریق محمد بن یحیی و کسانی که قبل از او بودند.^۶

سؤال:

استاد: یکی را سعد اسکاف از امام باقر(ع) فرموده؛ یکی هم ثابت بن سعید نقل می‌کند که این از امام باقر(ع) سؤال شده است. اینها با هم فرق می‌کند.

این روایت از نظر سندی معتبر است؛ در آن سؤال شده از وصل الشعر بالشعر، امام(ع) می‌فرماید: «لَا بَأْسَ عَلَى الْمَرْأَةِ بِمَا تَزَيَّنَتْ بِهِ لِزَوْجِهَا» می‌فرماید اشکالی ندارد که این کار را به عنوان زینت برای شوهرش انجام دهد. این روایت دال بر جواز است. حتی وقتی می‌گوید که ما شنیده‌ایم که رسول خدا(ص) این چنین اینها را لعن کرده است؛ امام(ع) می‌فرماید آن واصله و موصوله‌ای که مورد لعن رسول خدا(ص) قرار گرفته‌اند چیز دیگری است و بعد توضیح می‌دهد که منظور از آن چیست. این روایت دال بر جواز است؛ یعنی دلالتش بر جواز روشن است. اگر بخواهیم بگوییم که این هم حمل می‌شود بر آن قراملی که از پشم یا موی دیگری درست شده، چنانچه آن دو روایت قبلی این چنین بوده، این در واقع اولاً قرینه‌ای بر آن نداریم بلکه قرینه

۲. مکارم الاخلاق، ص ۸۴؛ تهذیب، ج ۶، ص ۳۶۰؛ وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۱۸۸، باب ۱۰۱ از ابواب مقدمات نکاح، ح ۳.

۳. کافی، ج ۵، ص ۱۱۹، ح ۳؛ وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۱۸۸، باب ۱۰۱ از ابواب مقدمات نکاح، ح ۲.

۴. محاسن، ص ۱۱۴، ص ۱۱۵.

۵. تهذیب، ج ۶، ص ۳۶۰، ح ۱۰۳۲.

۶. کافی، ج ۵، ص ۵۲۰، ح ۴.

بر خلاف آن داریم؛ وقتی سائل در پاسخ به آنچه که امام(ع) می‌گوید اما ما شنیده‌ایم که خدا واصله و موصوله را لعن کرده، این معلوم می‌شود اصلاً سؤال روی آن فرض و مسأله‌ای که موی دیگری باشد یا پشم باشد، نبوده است. سؤال همین چیزی بود که به موی خودش این کار را بکند، و واصله و موصوله چه بسا بیشتر به این جهت معطوف باشد. لذا این روایت دال بر جواز است.

سؤال:

استاد: عرض کردیم که ان قلت و اشکال این است که دارد سؤال می‌کند از صوف، اینکه پشم به موی وصل کند یا موی خودش را وصل کند. تنها چیزی که می‌توانیم بگوییم این است که اصلاً مسأله وصل شعر غیر به این قرینه مورد سؤال نیست. پاسخ این است که اگر این چنین بود و سؤال از وصل صوف و شعر خودش بود، تعجب سائل وجهی که در ادامه به امام(ع) عرض می‌کند که ما شنیده‌ایم پیامبر(ص) این چنین این کار را لعن کرده است ندارد. بعید است که لعن رسول خدا(ص) شامل چنین کاری شود. چون مسأله لعن واصله و موصوله را گفته، این بعید است که نظر به شعر غیر باشد. ... در ارتکاز راوی و سائل چه بوده است؟ آیا واقعاً می‌توانیم بگوییم در ارتکاز او این بوده که اگر زنی پشم حیوانی را به موهایش بگذارد، این ملعون است. این بعید است؛ لذا معلوم می‌شود مسأله مهم‌تری در میان بوده است. ... این واصله و موصوله با چه فرضی بیشتر سازگار است که مورد لعن قرار بگیرد؟ لذا نسبت به فرض وصل شعر غیر نیست و مطلق دارد می‌گوید. ما می‌خواهیم عرض کنیم که ظهور این روایت در جواز است و از آن جواز استفاده می‌شود.

اینها تقریباً روایاتی است که در این باب ذکر شده است. اگر آن روایت را حمل بر کراهت به معنای منع و حرمت کنیم، می‌رود در آن گروهی که دلالت بر حرمت وصل شعر می‌کند. تقریب استدلال به آن روایات برای جواز پذیرفته نشد و گفته شد از آنها جواز نظر بدست نمی‌آید.

اما آیا این روایات دال بر جواز نظر هستند یا نه؟ البته اول مناسب است سند این روایات را بررسی کنیم و بعد سراغ بررسی دلالتی این روایات برویم.

در روایت ثابت بن سعید، اشکالی نسبت به ثابت بن سعید مطرح است که ضعیف است یا به تعبیر برخی مجعول است. بنا بر روایت شیخ او نقل کرده از ثابت بن سعید؛ مرحوم کلینی از ثابت بن ابی سعید روایت کرده است. یعنی کأن اینها دو نفر هستند؛ یکی با عنوان ثابت بن سعید و یکی با عنوان ثابت بن ابی سعید؛ هر کدام از این دو باشند اساساً توثیقی در مورد اینها وارد نشده و هر دو مجهول هستند. روایت سلیمان بن خالد هم مشکله ارسال در آن وجود دارد؛ لذا به طور کلی این روایات از نظر سندی اعتبار چندانی ندارند.

سؤال:

استاد: این طبق مبانی مشهور است. بله، به نظر ما چون در کتب اربعه ذکر شده و روایات کتب اربعه معتبر است، مشکلی ندارد. صرف نظر از مسأله سند، می‌خواهیم ببینیم آیا این روایات دلالت بر جواز دارد یا نه.

بیان مرحوم حکیم: آقای حکیم تقریباً با بیانی نظیر آنچه که صاحب جواهر در مورد روایات دال بر نهی و روایات مانعه گفته‌اند، اینجا اول می‌گوید ممکن که بگوییم اینها دلالت بر جواز نظر دارند. می‌گوید این روایات که دلالت بر جواز وصل

می‌کند، در آنها نیامده که این موهای وصل شده را مراقب باشید که کسی نبیند؛ یعنی هیچ تذکر و هشدار مبنی بر مراقبت از این موها نسبت به نظر نامحرم مشاهده نمی‌کنیم. بالاخره اگر این مشکلی داشت باید بیان می‌شد؛ چون این چنین است، پس معلوم می‌شود که این روایات دلالت می‌کند بر جواز نظر به موی منفصل.

خود آقای حکیم به این احتمال یک اشکالی کرده‌اند که این را باید بررسی کنیم و در مجموع جمع‌بندی کنیم که بالاخره طایفه پنجم روایات، یعنی روایات دال بر جواز وصل شعر، آیا اینها می‌تواند بر حرمت نظر به شعر منفصل یا عضو مبای دلالت کند یا نه. این را ان شاء الله در جلسه آینده بیان خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمین»